

## نقش عوامل خیر و اهریمنی در شاهنامه

هادی سرافرازی\*

### چکیده

کتاب شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، صحنه نبرد نیکی‌ها با بدی‌هاست و دو نیروی اهورایی و اهریمنی پیوسته با یکدیگر در نبرد و ستیز به سر می‌برند و پهلوانان نامور شاهنامه یک نفس، از نبرد روی‌گردان نیستند و همواره برای حفظ حیثیت و شرف خویش بر یکدیگر هجوم می‌آورند و از نام حراست می‌نمایند و حتی در این صحنه جدال و ستیز بی‌امان، حیوانات، دیو و ددان و شیاطین نیز شرکت دارند و به سود جبهه خویش با آدمیان نبرد و ستیز می‌نمایند و سعی دارند که نام و افتخار را برای کشور خویش به ارمغان آورند. این عوامل همواره در صحنه ستیز و نبردهای شاهنامه حضور مؤثر داشته‌اند و با خصم خویش با تدبیرهای گوناگون به جدال پرداخته‌اند که در این مقاله نقش این عوامل مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

### واژه‌های کلیدی

خیر و نیکی، اهریمن، جدال، اسطوره، دیو، ترکان

\* مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر.

## مقدمه

هنگامی که برگ‌های زرین و سترگ کتاب شاهنامه فردوسی کبیر ورق می‌خورد و پیشینه اجداد و نیاکان بزرگوارمان در مقابل دیدگان بر برگه‌های زرین این کتاب کهن متجلی می‌گردد، نخستین جلوه‌ای که در نظر ما قابل توجه و تعمق است ستیز و نبردهای بی‌امان و پیاپی پهلوانان و گزیدگان است که همواره برای اعتلای کشور خویش به نبرد پرداختند و از نام و ننگ مراقبت نمودند و این همان اعتقاد درونی و روحیه ستیزه‌گر فردوسی است که در جای‌جای این کتاب بی‌همال آشکار و نمایان است.

«هنگامی که قیام ایرانیان بر ضد ترکان اشغالگر خون‌ریز و خلفای عرب خون‌ریز پرور به جایی نرسیده است، زمانی که دانشمندان و فلاسفه از دارها آویخته‌اند و کالبد سردشان را آتش کتاب‌هایشان گرم می‌کند، وقتی که سبکتکین، و بعد محمود غزنوی، خاندان‌های کهن ایرانی را چون صفاریان، مأمونیان خوارزم، شاهان گرجستان، دیلمیان آل بویه، فریقونیان، بنقایای سامانیان، امرای چغانی که ثانیاً مشوق ادب بودند برانداخته‌اند و شمر فروشان درباری همه این سیاهکاری‌ها را با مدایح خود سرپوش می‌گذارند و دگرگون جلوه می‌دهند، از میان گرد سواری پدیدار می‌شود، مردی چون کوه با دلی چون آتشفشان و قلبی چون آب روان؛ او در می‌یابد که باید روحیه از دست رفته ایرانیان را به آنان بازگرداند.»<sup>(۱)</sup>

و این بزرگ، فردوسی است که از گرد راه و از میان غبار تعصبات دینی و مذهبی خشک که محمود نمودار خویش قرار داده بود که «بدین خلیفه خرف شده نباید نشست که من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آید و درست گردد، بر دار می‌کشند و اگر مرا درست شدی که حسنک قرمطی است، خبر به امیرالمؤمنین رسیدی که در باب وی چه رفتی. وی را من پرورده‌ام و با فرزندان و برادران من برابر است و

۱ - جعفر شعار؛ حسن انوری. *رژمانه رستم و اسفندیار*. تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی، چاپ دهم، پاییز ۱۳۷۱.

اگر وی قرمطی است من هم قرمطی باشم»<sup>(۱)</sup>

فردوسی با حماسه بی‌نظیر خود به تمام آن حقارت‌ها و خواری‌ها پایان داد و رایت افتخار ایرانیان را در برابر نژاد ترکان و اعراب برافراشت، اعرابی که حتی از دیدن ایرانیان بیزار بودند و ایرانیان را به شدت هر چه تمام‌تر با خاک راه یکسان می‌نمودند و نمونه این تعصبات در سیره خلفای بنی‌امیه کاملاً نمودار و آشکار است. آنان ایرانیان را موالی می‌دانستند و بر آنان نام عجم نهاده بودند و در حوادث آن روزگاران گویند اگر ایرانی نژاده و اشراف‌زاده سوار بر مرکب، اعرابی بادیه‌نشین و بیابانگرد را می‌دید، وظیفه داشت از مرکب پیاده گردد و آن اعرابی بر مرکب به خانه رود و وی به عنوان غاشیه‌دار، وی را تا منزل مشایعت نماید.

این اوضاع نابسامان و اسفناک ایرانیان نژاده قرون اولیه اسلامی است که فردوسی از درون قلب با تحسّر شکوه سر داده است:

گرامی شود کزّی و کاستی	ز پسیمان بگردند و از راستی
سواری که لاف آرد و گفتگوی	پیاده شود مردم جنگجوی
نژاد و گهر کمتر آید به‌بر	کشاورز جنگی شود بی‌هنر
به نفرین ندانند باز آفرین	رباید همی این از آن ازین
دل شاهشان سنگ خارا شود	نهانی بتر ز آشکارا شود
پدر هم‌چنین بر پسر چاره‌گر	بداندیش گردد پسر بر پدر
نژاد و بزرگی نیاید به‌کار	شود بنده بی‌هنر شهریار
روان و زبان‌ها شود پرجفا	به‌گیتی کسی را نماند وفا
نژادی پدید آید اندر میان	ز ایران و از ترک وز تازیان
سخن‌ها به‌کردار بازی بود <sup>(۲)</sup>	نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود

۱- ابوالفضل بیهقی. تاریخ بیهقی. به تصحیح و شرح خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات سعدی، چاپ اول، پاییز ۱۳۶۸، ص ۲۳.  
۲- محمد امین ریاحی. جلد پنجم. ۱۳۷۰. ص ۲۲۷۸.

و گویی در انجام و پایان شاهنامه، دردها و رنج‌های ایرانیان از اعراب و ترکان نهفته است و به صورت نبرد و ستیز شعله‌ور می‌گردد و درد درون را تشقی و تیمار می‌دهند.

### عوامل خیر و اهریمنی در شاهنامه

هنگامی که کتاب گران قدر و سترگ شاهنامه را ورق می‌زنیم با نبرد حق و باطل مواجهیم. نبرد حق و باطل، نبردی است که همواره بر برگه‌های زرین شاهنامه نمودار بوده است و این نبرد بی‌امان تصویر اصلی کتاب شاهنامه حکیم است؛ نبردی که ریشه در اساطیر ایرانی دارد. ایرانیان نژاده همواره با عنصر باطل نبرد کرده‌اند و از آرزوهای بشر نخستین، نابودی و از میان رفتن نیروهای باطل است که این امر در اسطوره نیز کاملاً نمایان و آشکار است و ایرانیان فقط به دنبال تحقق بخشیدن به این آرزو و هدف بوده‌اند و در تمامی دوره‌های شاهنامه (اسطوره، حماسه، تاریخی) نقش حق و باطل کاملاً فعال و نمایان است، و در همه این ادوار پهلوانان جوان و سالخورده به دنبال نابودی باطل هستند و در دیدگاه حکیم بزرگوار، بدترین عنصر در شاهنامه و پلیدترین مسأله در حماسه ایرانی وجود باطل و کوشش اوست. «تخاصم قدرت‌ها جزء جدایی‌ناپذیر اساطیر و قدمت آن به کهنگی خود اساطیر است و جدال دیرین حق و باطل نیز یکی از پدیده‌هایی است که صرف نظر از جنبه‌های نسبی آن، در تداوم شخصیت‌های اساطیری و زنده ماندن آنها تأثیری شایسته توجه داشته است و طبعاً شاهنامه فردوسی نیز به دلیل زمینه پهناور اساطیری آن، جولانگاهی وسیع برای ستیز بی‌امان حق و باطل شمرده می‌شود.»<sup>(۱)</sup>

و این ستیز بی‌امان جولانگاه و صحنه عشق و علاقه ایرانیان به حقیقت و راستی است، پهلوانان ایرانی به دنبال حقتند و حق و حقیقت تنها هدف آنان است و حتی تمامی کارها و اعمال آنان نیز در شاهنامه بر مدار حقیقت می‌چرخد و هرگاه پهلوانان شاهنامه از راه حقیقت منحرف می‌شوند دچار صعب‌ترین مشکلات می‌شوند و در چاه سختی گرفتار

۱ - منصور رستگار فسائی. بیست و یک گفتار. تهران: انتشارات نوید، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۱۵۱.

می آیند.

براساس این دو محور در شاهنامه، یعنی محور حق و باطل، عوامل غیر انسانی نیز در شاهنامه به دو دسته تقسیم می شوند:

۱ - عوامل پلید و اهریمنی؛

۲ - عوامل اهورایی و یزدانی.

این عوامل در شاهنامه و صحنه جدال و ستیزهای آنها نقشی بسیار فعال و نمودار دارند و هر یک دارای شخصیتی منحصر به فرد هستند که در جهت اهداف خویش گام بر می دارند و پهلوانان و قهرمانان شاهنامه را یاری می دهند.

### عوامل پلید و اهریمنی

کلمه اهریمن در اوستا ذکر شده و از ریشه Angra mainava که از کلمه Angra و مینو مرکب شده است و در حقیقت این واژه در معنای پلیدی و زشتی و بدی آمده است و واژه اهریمن به صورت های مختلف و گوناگون در شاهنامه ضبط گردیده است و این موجودی پلید و غیر انسانی است که سعی دارد حقیقت را نابود سازد و بر جهان، باطل را حکم فرما سازد.

اهریمن در دوره اسطوره ای کاملاً نمایان و آشکار است و نقش آن را به وضوح می بینیم و در زمان پادشاهان اسطوره ای به صورت فعال مشغول نبرد با نیروی حق و حقیقت است و برای آنان گرفتاری هایی خلق می کند؛ لیک در زمان پادشاهی فریدون نقش آن کم رنگ می گردد و گویی فقط تصورات و ذهنیات این موجود در افهام باقی مانده است و دیگر از خودش نشانی نیست و همواره نام آن بر سر زبان هاست و به صورت وصفی و توصیفی از جانب پهلوانان و شاهان به کار برده می شود و دوره اسطوره صحنه جدال بی امان اهریمن با شاهان فرهمند ایرانی است. دوره اسطوره ای با پادشاهی کیومرث آغاز می گردد و گویند وی نخستین پادشاه بود و اولین کسی که تاج پادشاهی بر سر گذاشت وی در ابتدا در کوه مسکن و

مأوا ساخت و توانست عدالت نسبی را برقرار سازد و همگان بر گرد وی جمع شدند حتی حیوانات و ددان، و کیومرث در جهان دشمنی نداشت مگر:

برآمد برین کار یک روزگار  
فرورزنده شد دولت شهریار  
به گیتی نبودش کسی دشمن  
مگر در نهران ریمن، اهرمنا<sup>(۱)</sup>

هنگامی که فرزند کیومرث، سیامک از تدابیر فاسد و وارونه اهریمن آگاه می‌گردد، آماده نبرد با این دیو فتنه‌جوی می‌شود و در یک نبرد نابرابر، پیاده، برهنه تن، در برابر اهریمن عاجز می‌آید و با چنگال دیو خزروان، دیده از جهان فرو می‌بندد و راه دنیای دیگر می‌گیرد و این، نخستین صحنه نبرد دیو و اهریمن با انسان و یا در حقیقت نبرد حق و باطل است که به انجام، باطل پیروز می‌گردد. این سنت یعنی پیروزی باطل بر حق در شاهنامه پیوسته و مداوم نیست بلکه پایداری آن چون چراغ نیم‌مرده‌ای است که زود به خاموشی می‌گراید و اصل انتقام که حقیقت و مقصد تمامی پهلوانان شاهنامه است را تقویت می‌نماید و حتی گویی به گونه‌ای زندگی و مرگ پهلوانان را با انتقام پیوند می‌دهد و کینه‌جویی را اصلی معتبر قرار می‌دهد. «اگر مایه اصلی داستان‌های بزمی مهر است، جوهر واقعی داستان‌های رزمی بی‌گمان کین خواهد بود. آن‌جا عشق آفریدگار است و اینجا نفرت پروردگار؛ البته می‌پذیریم که هم داستان بزمی از کین تهی نیست و هم داستان رزمی از مهر خالی نمی‌تواند بود که هر جا گل است خار است. چیزی که هست انبوهی و گستردگی جوهر کین در حماسه‌ها بیشتر است و ژرفا و فراخی مهر در عاشقانه‌ها قراتر و فزون‌تر.»<sup>(۲)</sup>

کیومرث سپاهی از ددان در اختیار نواده خویش یعنی فرزند سیامک - هوشنگ - قرار می‌دهد تا انتقام پدر خویش را از دیوان فرو گیرد. در این نبرد سرنوشت تغییر می‌یابد و دیگر بار رایت حق و حقیقت برافراشته می‌گردد و دیو سیاه به دست هوشنگ کشته می‌شود. هنگامی که هوشنگ رسالت انتقام را به انجام می‌رساند گویی آرامش تمام وجود او را فرا

۱- محمد امین ریاحی، جلد ۱، ۱۳۷۰، ص ۵۲.

۲- قدمعلی سرامی، از رنگ گل تا رفخ خار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۶۴۸.

می‌گیرد و وی به آبادانی و کشت و زرع و آسایش مردم می‌پردازد تا این‌که زمان مرگش فرا می‌رسد و از این دنیا رخت بر می‌بندد و پسر گرانمایه‌اش طهمورث دیوبند بر تخت پادشاهی تکیه می‌زند. وی نخستین هدف خویش را نابودی دیوان و اهریمنان بیان می‌نماید:

چنین گفت که امروز این تخت و گاه	مرا زبید و تاج و گرز و کلاه
جهان از بدی‌ها بشویم به رای	پس آن‌گه ز گیتی کنم گرد پای
ز هر جای کوتاه کنم دست دیو	که من بود خواهم جهان را خدیو <sup>(۱)</sup>

وی عدالت را بر کشور حکم‌فرما ساخت و اسباب ترقه را برای مردم فراهم نمود و با کمک دستور و معین نیک‌کردار خویش «وشید اسپ» به کارهای نیک و پسندیده پرداخت. یکی از کارهای این پادشاه نبرد با اهریمن بود و در این جدال، این موجودات پلید به بند اسارت طهمورث در می‌آیند و این دیوان نیز به پادشاه خدمت می‌کنند و خط را به وی می‌آموزند و این نخستین‌بار در شاهنامه است که موجودات اهریمنی سبب کار نیک می‌گردند و هنری به دشمن خویش می‌آموزند و این هنر مهم‌ترین ابزار ارتباط بشری یعنی خط است و این واقعیت را باید پذیرفت اگر این هنر نبود، بشر همواره در جهل و نادانی فرو می‌ماند و نمی‌توانست علم را به قید در آورد «قیدوا العلم بالخط»؛ هر چند این عمل اهریمنان در ازای آزادی آنان بود لیک این ابزار مهم ارتباطی به میانجی آنان پای به عرصه وجود گذارد.

بعد از طهمورث، جمشید (یماخشایتا «یماشاه») بر تخت می‌نشیند. دوران پادشاهی او یکی از بهترین دوران‌های زندگی ایرانیان است. روزگارانی که همه مردم در خوشی و خرمی به سر می‌برند و دیگر خبری از مرگ نیست و بی‌مرگی همه جا را فرا می‌گیرد؛ بر اثر غرور و تکبر جمشید فره ایزدی، از او دور می‌شود و دوران ستم و باطل آغاز می‌گردد تا آن‌جا که ایرانیان مجبور می‌شوند به یک عنصر غیر ایرانی به نام «اژی‌دهاک» متوسل گردند از

۱- همان، جلد ۱، ص ۸۵.

سرزمین تازیان. وی به ایران می‌آید و جمشید گریزان می‌شود و به انجام در دریای چین گرفتار می‌آید و با اره میانش به دو نیم می‌کنند.

دوران ضحاک، روزگار اهریمن پلید است و در حقیقت خود وی اهریمنی بیش نیست. در این دوره با ابلیس روبه‌رویم. اهریمن پلیدی که در درون ضحاک رخنه کرد و آن چنان ذوق شاهی را در درون وی پروراند که این فرد برای رسیدن به تخت، پدر زاهد خویش یعنی مرداس را از میان برداشت و همین ابلیس با بوسه زدن بر دو کتف بیوراسپ باعث روییدن دو مار از کتف‌هایش شد و بیداد مرسوم، خورش ساختن مغز جوانان برای آن مارها، متداول شد، لیک این باطل نیز تداوم نیافت تا این‌که از نژاد جمشید پسری به نام «تراتیئون» به دنیا می‌آید که وی را فریدون می‌خوانیم؛ وی به مبارزه با ضحاک می‌پردازد. «مبارزه با ضحاک از چارچوب اسطوری در می‌آید و رنگ اجتماعی مبارزه با ستم‌پیشگی اجتماعی به خود می‌گیرد. کاوه آهنگر و فریدون بیان درخشان مبارزه نیک و بد در درون جامعه ایرانی دوره‌های باستان‌اند. با پیروزی فریدون بر ضحاک، تبار پهلوان حماسی شاهنامه بنیاد می‌یابد. ضمناً تضاد میان نیک و بد که در آغاز شاهنامه صرفاً مبین درگیری آدمیان با دیوان بود، اینک رنگ تضاد میان آدمیان نیز به خود می‌گیرد و مبین رابطه میان مردو و ستمگران می‌گردد. شایان توجه رشد بعدی درگیری میان اصل نیک و بد است: این تخالف که با پیدایی ضحاک مقیاس درون‌مرزی به خود می‌گیرد، در خصوص پسران فریدون ژرفای بعدی می‌یابد؛ ولی پس از آن دوباره خصلت درون و برون‌مرزی می‌یابد: دشمنی میان سلم و تور و زادگان ایرج به صورت درگیری درازمدت میان ایران و توران در می‌آید؛ بروز داخلی این تضاد یک امر تصادفی و گه‌گاهی می‌شود.»<sup>(۱)</sup>

### عوامل اهورایی و یزدانی

در کنار عوامل پلید اهریمنی، عوامل اهورایی قرار دارند. بر اساس اساطیر و فرهنگ پیشینیان، خلقت بر اساس زمان صورت گرفته است و در حقیقت خداوند از زمان یا «زروان»

۱- محمود عبادیان. فردوسی و سنت نوآوری در حماسه‌سرایی. تهران: انتشارات گهر، ۱۳۶۹، ص ۱۶۲.



تعیّن پذیرفته است و از این خداوند، ظلمت و روشنائی و یا اهورامزدا و اهریمن خلق گردیده است که این دو دائم در نبرد سخت به سر می‌برند تا این‌که نور و اهورامزدا بر جهان حاکم می‌گردد. و این عوامل از اهورامزدا سرچشمه گرفته‌اند و در جهت اهداف و مقاصد وی گام بر می‌دارند و آنان سرا پا نور، نیکی و خوبی هستند و در واقع در سرشت و فطرت آنان ظلمت و بدی راه ندارد و نور محض می‌باشند که یکی از این عوامل و نیروهای شگرف، نیروی مابعدالطبیعی است و در حقیقت ما همواره در شاهنامه با این فرا واقعیت‌ها روبه‌رو هستیم و به وضوح قدرت و نیروی این عوامل را مشاهده می‌کنیم. این نیروها بر خلاف جریان واقعی و منطقی روزگارند و نیروهای اهورایی در جهت کمک و یاری و هدایت ایرانیان در نبردها و زندگی‌شان بوده است و یا همانند فره ایزدی که این نیروی اهورایی چونان پاسبانی از پادشاهان و بزرگان ایرانی مراقبت نموده است و در تمام مراحل کشورداری آنان را یاری رسانده است مگر روزگارانی که از راه حق و حقیقت عدول نموده و منحرف گردیده‌اند که نمونه‌های بارز آن را در پادشاهی جمشید و کیکاووس سراخ داریم: «داستان کاووس رو راست تر است: پادشاهی غافل و بی تجربه وارث قدرت و ثروتی بی‌کران می‌گردد. در این جا فرد به یکباره گم است و این داستان بسی از واقعیت‌های تلخ است. داستان کژروی‌ها و خامی‌ها و نادانی‌ها.»<sup>(۱)</sup>

و این نیروی اهورایی از جانب پروردگار بر اعمال و حرکات پادشاهان فرمانروایی دارد و به نیکی مراقب است که مبادا سر مویی از حق و حقیقت منحرف گردند. «قر در تمام شاهنامه فردوسی با همه تجلیات گوناگون و مظاهر مختلف خود فقط یک صفت تغییرناپذیر دارد و آن این که چیزی است خدایی و این چیز خدایی گاهی به صورت نور از چهره و دیندار پادشاهان و موبدان و پهلوانان می‌تابد و زمانی به صورت نیرویی در بازوان رستم و لحظه‌ای به شکل یک اندیشه خدایی در پیدا کردن رازهای سر بسته دنیای زندگی انسان‌ها و حتی در هم شکستن

۱ - مصطفی رحیمی. سیاوش بر آتش. تهران: شرکت سهامی انتشار، بهار ۱۳۷۱، ص ۱۷.

جادوها جلوه می‌کند»<sup>(۱)</sup>

نیروهای اهورایی در شاهنامه بسیار متفاوت و انبوه هستند: فر، سروش غیبی، حیوانات اهورایی، اژدهاک یزدانی، پروردگاران نیکی و... که این نیروها همواره پشتیبان نیروهای حق و حقیقت بوده‌اند و در تمام ادوار، آنان را یاری رسانده‌اند و در جهت پیش‌برد مقاصد آدمیان نیک گام برداشته‌اند. نیروهای یزدانی از راه‌های گوناگون، پهلوانان و پادشاهان را یاری رسانده‌اند و حتی آنان را از غیب آگاه نموده‌اند و گویی این نمایندگان حقیقت فقط به عنوان ابزاری در اختیار نژاد و سپاه ایرانی هستند و تنها ایرانیان فره‌مند می‌توانند از این ابزار مهم غیبی و ماوراءالطبیعی فیض ببرند و سپاه دشمن از این نعمت بی‌بهره و بی‌نصیب می‌باشد زیرا این سپاهیان و پادشاهان و پهلوانانشان در ظلمت گمراهی به سر می‌برند و سروش غیبی را با ظلمت و تاریکی کاری نیست و او فقط نور محض است و به سوی نور جذب می‌گردد.

### نتیجه

شاهنامه صحنه نبرد و جدال دو نیروی خیر و شر است و نیروی خیر مظهر اهورامزدا و نیروی شر مظهر اهریمن است و این نیروها در پهنه رویدادها و حوادث این کتاب سترگ همواره با یکدیگر در ستیز و نبرد بوده‌اند. «آرمان مبارزه دائم نیکی و بدی بزرگترین رشته حکمت‌آمیز سرتاسر شاهنامه به خصوص قسمت اساطیری و پهلوانی آن است. البته در قسمت اساطیری چنین مبارزه‌ای بر اساس اعتقادات باستانی طراحی شده و دخالت نبوغ فردوسی در این قسمت ناگزیر بسیار محدود بوده ولی در بخش پهلوانی که داستان‌های حماسی منبع آنها بوده، ضمن حفظ طرح کلی داستان‌ها دست فردوسی در پرداختن عالی‌ترین صورت حماسه و نمایش آن آرمان در والاترین صورت ممکن باز بوده است. این را هم نباید فراموش کرد که اگر چه در قسمت پهلوانی نیز عناصر اساطیری ابتدایی با عناصر داستانی آمیختگی دارد، ولی پهلوانان این بخش شاید در میان تمام آثار حماسی جهان از نظر نمودار کوشش و مبارزه و

۱- بهروز ثروتیان. بررسی فر در شاهنامه. تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۵۰، ص ۵

توانایی و اخلاق انسانی بودن بی نظیر باشند»<sup>(۱)</sup>

در ستیز و نبرد دو نیروی حق و باطل، عناصر انسانی نیز در این نبرد و ستیزها نقش مستقیم و مؤثر دارند از جمله پهلوانان که این پهلوانان به ایرانی و تورانی تقسیم می‌گردند، پهلوانان ایرانی نماینده عقل و تفکر می‌باشند و بزرگان تورانی نماینده گمراهی و گمنامی‌اند که از عقل و خرد بهره‌ای ندارند و در میدان نبرد و کارزار همواره شکست می‌خورند و از پیروزی بهره‌ای نبرده‌اند و گویی سعادت و برافراشتن رایات نام و ننگ می‌توانند بهره ببرند و ایرانیانند که هر کدام مظهر کفایت و اندیشمندی هستند، آن‌چنان که پشوتن نماینده عقل و اسفندیار نمونه افرادی است که دارای عقل و شعورند، لیک بر خلاف طبیعت گام بر می‌دارند و رستم نماینده نام قرار می‌گیرد، نزد او هر چه هست و نیست به «نام» باز می‌گردد. بی آن زندگی اش ارزش زیستن ندارد و باید از آن دفاع کرد، ولو به بهای بزرگترین گذشت‌ها.<sup>(۲)</sup>

در جریان دو نیروی خیر و شر عوامل نیز به اهورایی و اهریمنی تقسیم می‌شوند که این عوامل بسیار متعدد و گوناگونند، عوامل اهریمنی به ابلیس، شیطان، حیوانات اهریمنی، اژدها، گرگ، گراز و... تقسیم می‌شوند و عوامل اهورایی و ایزدی به سروش غیبی، موجودات اهورایی، سیمرغ، حیوانات اهورایی و... تقسیم می‌شوند و در حقیقت در مبحث حیوانات ایزدی این نکته را باید مد نظر داشت که این جانوران با صاحبان خود کاملاً آمیخته و هم‌رنگ هستند و گویی روح صاحبشان در نهان‌گاه آنها نهفته است مانند رخش رستم، اسب اسفندیار، اسب سیاوش و غیره.

گروه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱- منوچهر مرتضوی، فردوسی و شاهنامه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۴۵.

۲- جعفر شعار، حسن انوری، همان، ص ۴۴.

## منابع و مأخذ

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی. زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه. تهران: مؤسسه دستان، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
- ۲- بیهقی، ابوالفضل. تاریخ بیهقی. به تصحیح و شرح خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات سعدی، چاپ اول، پاییز ۱۳۶۸.
- ۳- ثروتیان، بهروز. بررسی فر در شاهنامه. تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۵۰.
- ۴- رحیمی، مصطفی. سیاوش بر آتش. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱.
- ۵- رستگار فسائی، منصور. بیست و یک گفتار. تهران: انتشارات نوید، ۱۳۶۹.
- ۶- سرامی، قدمعلی. از رنگ گل تا رنج خار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۷- شعار، جعفر؛ انوری، حسن. رزنامه رستم و اسفندیار. تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی، چاپ دهم، پاییز ۱۳۷۱.
- ۸- عبادیان، محمود. فردوسی و سنت نوآوری در حماسه‌سرایی. تهران: انتشارات گهر، چاپ اول، پاییز ۱۳۶۹.
- ۹- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه فردوسی. به تصحیح ژول مول. تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۰.
- ۱۰- محمدی، محتشم. سیری در حماسه برتر. دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۱.
- ۱۱- مرتضوی، منوچهر. فردوسی و شاهنامه. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی